

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللهم صل علی محمد و آل محمد

فاطمه (جله دوم) - موضوع: سیرگوفانی امت

جله پنجم - اسناد اخوت ۱/۱۳/۹۶

قبل از شروع بحث به این نکته اشاره کنم که حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) به عنوان لیلۃ القدر بین علماء مشهور هستند. بر این اساس مجالسی که به نام ایشان گرفته می شود، مانند این است که برای شب قدر مراسم گرفته شده است. زمانی فرد در شب قدر قرار می گیرد و زمانی بزرگداشت شب قدر را انجام می دهد. هر تصمیم و برنامه ای که در این مجالس گرفته می شود، قطعاً در مقدرات سالانه ما اثر خواهد داشت.

امروز مشاهده کردم که رهبر انقلاب نیز فرمودند که من مقدرات سالانه را در مجالس و ایام فاطمیه برای کشور مشخص می کنم. این دلالتی است برای ما تا ارزش این شب را بهتر بدانیم و تصمیم گیری های سالانه خودمان را با این شب گره بزنیم و حداقل اگر چیزی در ذهن مان نیست، آن حاجاتی که ما را به درک بهتر این شب نائل می کند در ذهن مرور کنیم.

بهتر است چند دقیقه ای سکوت کنیم. هر کس با خودش خلوت کند و تصور کند در مکانی است که می تواند مقدرات سالانه خود را آنگونه که مورد رضایت خدا است مشخص کند و تصمیم گیری های سالانه اش را از همین جلسه به سبک هدایت شده ای و به هر شکلی که می خواهد؛ حاجت، برنامه، سیر و یا حتی هدفمندی، آرزو و تمنی و ... اتخاذ نماید. ممکن است فردی در شب قدری بخواهد خود را به سمت آن آرزو سوق دهد و یا آن آرزو را پایین بیاورد.

چند دقیقه برای تمرکز و خلوت با خود، سکوت کنیم و آنچه را که قصد داریم برای جبران زندگیمان قرار دهیم، به لیلۃ القدر فاطمی حواله کنیم و ان شاء الله که هر سال این کار را انجام دهیم و به بقیه هم توصیه کنیم که لیلۃ القدر را در زندگی خود احیا کنند.

به منظور استجاب دعاها، صلواتی ختم بفرمایید.

بحثی که جلسه قبل مطرح شد، حدود یکی دو سال است که به طور جدی به آن پرداخته‌ایم و به نظر خود ما این کشف مهمی است. شاید برای برخی افراد بدیهی باشد اما برای شخص بنده «بحث امت» مطلب مهمی است و توجه به آن اهمیت بسیاری دارد.

جهت ادامه این بحث، مسیرهای مختلفی به ذهنم خطور کرد. با این حال با ارائه فصولی که در کتاب هست بحث را ادامه می‌دهیم.

قبل از بیان ادامه این موضوع، در مورد انسان‌ها تقسیم‌بندی به ذهنم رسیده است که خواستم آن را با شما در میان بگذارم. البته بر اساس استقراء قرآنی این تقسیم‌بندی به دست آمده است:

- ۱- افرادی خودکامه، فرد محور و دارای استکبار که ترجیح می‌دهند دیگران را در سیطره خودشان قرار دهند.
- ۲- برخی از افراد هستند که خیلی فرد محور هستند اما سرخورده‌اند، یعنی حالت منزوی دارند و دوست دارند در جایی محبوس باشند و با کسی هم در ارتباط نباشند.
- ۳- برخی از افراد هستند که فرد محورند اما خنثی هستند. اگر امکانش فراهم بود خودشان را با جمعی هماهنگ می‌کنند و اگر نشد هم این کار را نمی‌کنند. منتظر می‌مانند تا چه چیزی پیش می‌آید.
- ۴- برخی از افراد فرد محور هستند اما اجتماعی‌اند و روابط خیلی خوبی با همه دارند. هر جا می‌روند خوب هستند در مهمانی، مسافرت و... اما به گونه‌ای نیستند که ارتباط عاطفی قوی و عجیبی با دیگران بگیرد. اکثر ما جزء این گروه چهارم هستیم.
- ۵- گروه پنجم که مورد تایید خدا است، افرادی جمع محور هستند، فرد محور نیستند و البته این افراد در هر جایی که باشند ایثار و از خودگذشتگی دارند و حاضر هستند جان و مال خود را در اختیار بقیه افراد قرار دهند. درست مانند اینکه یکی هستند اما در دو جسم مختلف قرار دارند. در دوران دفاع مقدس بین بیچه‌های جبهه و جنگ زیاد دیده‌ایم که متأسفانه این جمع محوری به یک فرهنگ تبدیل نشد. برای خودشان فردیت و نفسانیتی قائل نیستند و همین که پیامبر خدا را می‌بینند «مَنْ مَعَكَ» می‌شوند؛ یعنی همه احکامی که برای رسول هست به این فرد منتقل می‌شود و همه کار و زندگی‌اش می‌شود کار و زندگی او.

به همین نسبت می‌توان جمع‌ها و حتی خانواده‌ها را تفکیک کرد. جمع هستند اما تک تک اعضای آن تکبر دارند. به کسی نمی‌شود چیزی گفت چون به آن‌ها برمی‌خورد. یا از مدل دوم هستند؛ جمعی با افراد سرخورده فرد محور که منزوی شده‌اند و یا مانند مدل سوم هستند و بستگی دارد به شرایطی که در آن قرار دارند. یا اینکه جمع محورند

یعنی بین آن‌ها مرد و زنی نیست، یک خانه است و یک پیکر و دوئیتی ندارند. امشب یکی شام درست می‌کند و یکی دیگر ظرف‌ها را تمیز می‌کند. در این جمع یا خانواده، محبت فوران دارد و نمونه آن را در حدیث کساء می‌خوانیم. حدیث کساء یک جمع محوری است و با وجود اینکه یک پدر بزرگ و مادر بزرگ دارد و فرزندان هم وجود دارند اما همه یکی هستند.

این بحث جمع محوری، اهمیت زیادی دارد و باید در غایت‌های زندگی مان بتوانیم از منیت و نفسانیت رها شویم. باید بتوانیم از فرد محوری، حتی فرد محوری مثبت خارج شویم.

جایی در طول زندگی فرد اختلاف نظرهایی پیدا می‌کند و این اختلاف نظرها نتیجه منیت‌هایی است که در جمع‌ها وجود دارد. اگر الان یک جمع را تشکیل دادید و یا در خانواده‌ای اختلاف نظر وارد شد، این طبیعی نیست و این در واقع به علت جاری بودن نفسانیتی است که بین افراد وجود دارد. به قول حضرت امام (رحمه الله علیه) اگر همه انبیاء را در یک جا جمع کنیم، در هیچ موردی اختلاف نظر نخواهند داشت. ممکن است نظراتشان مختلف باشد اما اختلاف نظر ندارند و همه هم سو انجام داده‌اند.

این بحث جمع محوری را به بحث امت مرتبط کرده‌ایم. همه انسان‌ها چه بدانند و چه ندانند در امتی قرار دارند؛ یعنی همین انسان فرد محور خودکامه، در یک امت فرد محور خودکامه قرار می‌گیرد، حتی اگر نداند. این سازه‌ای است که خدا برای انسان قرار داده است. این موضوع هم می‌تواند، خیلی خوب باشد و هم خیلی بد. همه افراد فرد محور سرخورده حتی اگر در خانه خودش باشند و آزاری به موری نرسانند، با همه سرخورده‌های عالم ایجاد یک حزب و گروه می‌کند که قبلاً مفصل در این مورد صحبت شده است. اینگونه نیست که افراد بگویند چهار دیواری و اختیاری خودمان است! هر کسی با اعتقادات و صفاتی که دارد با امثال خودش در تمام دنیا جبهه ایجاد می‌کند. بودن در جبهه باعث می‌شود منفعت‌ها به افراد برسد حتی اگر خودشان خبر نداشته باشند و در روز قیامت هم، با هم محشور می‌شوند و آن‌جا بر اساس درجات بهشت و دوزخ با هم هستند. خیلی مهم است که انسان بداند در چه حزبی زندگی می‌کند و ثبت نامش در کدام حزب بوده است. اگر بنا باشد خداوند در طبقه‌بندی‌های عالم، جایگاه مرا مشخص کند آن جایگاه کجا می‌تواند باشد. فردمحورهای خودکامه یا سایر گروه‌ها که البته خود این گروه‌ها طیف‌بندی‌های مختلفی می‌توانند داشته باشند. اولین نکته‌ای هم که در این جلسات مطرح کردیم همین موضوع بود، که انسان علاوه بر اینکه فرد است، به طبع آن امت نیز هست. این اولین نکته‌ای بود که مطرح شد.

تقاضایی که دارم این است که این بحث را به عنوان بحثی حیاتی دنبال کنید حتی در صورتی که بیان بنده ناقص باشد و حق مطلب ادا نشود. خیلی مهم است که بدانیم در کدام طیف و گروه هستیم. از ویژگی‌های امت این است که جغرافیا و اقلیم هم نمی‌شناسد. ممکن است خو و آدابی داشته باشیم که با مردم روسیه، چین و ... هم‌خوانی داشته باشد و مدار کند. البته کسانی که جغرافیا خوانده‌اند می‌دانند که خواص هم‌ارتفاع‌ها شبیه است. از یک ارتفاعی به بعد دیگر گیاهی ندارید و این فرقی نمی‌کند در کجای دنیا باشد.

انسان وابسته به حزب و گروه می‌شود و اصلاً هدایت از اینجا شکل می‌گیرد که فرد می‌گوید نمی‌خواهم شبیه فلانی باشم و راهش این است که نباید مانند او شود. طغیان پدر و مادر در خانواده طاغوت است. فعلاً قلمروی او خانواده است که اگر کمی بالاتر رود، می‌شود یک اداره، یک شهر و یک کشور و این چه فرقی می‌کند؟! آیاتش بیان شده است.

در قرآن به طایفه‌ای که اصلاً با انبیاء هم‌دوره نیستند گفته می‌شود که شما انبیاء را کشته‌اید و نسبت قتل به آن‌ها می‌دهد. خیلی از کارهایی که افراد، امروزه انجام می‌دهند هم درجه با کشتن انبیاء است که این اقلیم و زمان نمی‌شناسد. امت، زمان نمی‌شناسد و با قوم یهود دو هزار سال پیش، به یکباره متحد می‌شود. محدودیت‌های زمین و زمان برای انسان است و نزد خدا این محدودیت‌ها وجود ندارد. وقتی انسان شاکله‌ای پیدا کرد تمام آن خواص، مثل ظروف مرتب با هم، به یکدیگر منتقل می‌شوند.

نکته ۱: هر کسی در یک امتی قرار دارد؛ چه خودش آگاه باشد و چه نباشد.

نکته ۲: این امتی که از آن صحبت می‌کنیم، شأنی از شئون انسان است و نمی‌تواند از آن جدا شود و سبب رسیدن منفعت و خسران است. حتی حشر انسان طبق سوره جاثیه به صورت امت اتفاق می‌افتد. حشر فردی نیست و امتی است.

نکته ۳: خیلی از رزق‌هایی که به افراد می‌رسد، مثلاً در همین مجالس، بواسطه وصل شدن افراد به امت است. خیلی از دریافت‌های مانی گونه است. یعنی حضرت ابراهیم (علیه السلام) هم این مطلب را با این سبک و سیاق می‌فهمیده است و این متعلق به ابراهیم (علیه السلام) است که به من رسیده است. خصوصیت امت بویژه در اتصال با امت توحیدی این است که گوهرهایی در آن رد و بدل می‌شود که جنسی متفاوت دارد و باور نمی‌کنید که چنین چیزی

به ذهنتان متبادر شده است چون مال شما نیست و متعلق به حضرت ابراهیم (علیه السلام) است و مانند ارث علمی به کسی رسیده است. ادعیه حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) که به ما منتقل شده است، ارث علمی است و فقط متعلق به کسی است که در این امت باشد و چقدر عظمت در آن می‌بینید. البته هر چقدر از این سمت خوبی بگوییم، در آن سو بدی وجود دارد. هرچند خوبی‌ها غلبه شدیدتری دارند.

رحمت، هدایت، فضل، عنایت و شفاعت از طریق امت به فرد منتقل می‌شود. هر کدام هم ما به ازایی در آن سو داریم؛ رحمت می‌شود عذاب یا لعنت. «اللَّهُمَّ اَلْعَنِ اَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ اَلِ مُحَمَّدٍ وَ اٰخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلٰى ذٰلِكَ»^۱ تابعان تا روز قیامت مورد لعن قرار گرفته‌اند. در آیات و روایات چیزی جز امت نمی‌بینید. فرد خودش را یک امت در نظر می‌گیرد. «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ اَلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَ اَلِ مُحَمَّدٍ»^۲

عذاب و رحمت، هدایت و ضلالت، فضل و محرومیت، شفاعت به سمت خوبی‌ها و شفاعت به سمت بدی‌ها، از امت به فرد می‌رسد.

همه ما که اینجا نشسته‌ایم یا جزیی از امت باطل هستیم یا جزیی از امت حق. باید حد و حصر این دو امت را بدانیم تا بتوانیم تشخیص دهیم که در کدام امت قرار داریم و نباید سر خودمان کلاه بگذاریم!

ممکن است شما بگویید فرزند کوچک من توان‌ها و استعدادهای شکوفه نشده دارد، باید نوجوان شود و بعد جوان و کم‌کم متوجه شود. من نمی‌توانم به او بگویم که مسلمان نیست. ممکن است در امت حق باشیم اما بچه آن امت باشیم و یا خیلی باطل نباشیم اما به هر حال بچه باطل باشیم. برای تشخیص اینکه در چه مسیری هستیم، باید ملاک داشته باشیم.

بحث این جلسه و جلسه آینده ما همین خواهد بود که چگونه تشخیص دهیم که در کدامیک از این دو مسیر قرار داریم.

شما با رسول ارتباط دارید و هنوز او رسول نشده است و همسایه دیوار به دیوار شماست. نسبت به همسایه خود یک بداخلاقی می‌کنید. بعداً ایشان به بعثت می‌رسد و شما به بداخلاقی‌تان ادامه می‌دهید، در اینجا دیگر بداخلاقی نیست

^۱ زیارت امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا

^۲ همان

بلکه کفر است. زمانی که نسبت‌های انسان با خدا تغییر می‌کند، کنش‌ها و واکنش‌ها نام‌هایش تغییر می‌کند؛ ممکن است برخورد بد من در خانه با فرزندانم بد اخلاقی باشد اما به اعتباری همین تبدیل به کفر شود. ممکن است ما خیلی خوش گمان باشیم و بگوییم من همه رفتارهای بدم با دیگران بد اخلاقی است، اما همیشه اینطور نیست. اگر خدا بگوید این مسلمان است و به هر دلیلی اثبات کند که او مسلمان است و با این حال اگر شما به آن مسلمان ظلم کنی، دیگر این کار را بد اخلاقی نمی‌گویند، بلکه به شما گفته می‌شود کسی هستی که به مسلمان ظلم کرده‌ای. همان کار است اما نامش تغییر می‌کند.

بحث امت ناظر به همین موضوع است. در زندگی ما تعاملاتی داریم و برای آن احکام فردی می‌آوریم؛ مثلاً کسی از شما پولی می‌خواهد و شما می‌گویید من ندارم و بعد به خداوند می‌گویید که پول نداشتم، در غیر این صورت کمک می‌کردی. اما زمانی ممکن است فردی از شما کمک بخواهد که یک مؤمن است و به سلسله‌ای وصل است که وقتی به او پول می‌دهی، پول را به فرد نداده‌ای، به آن نظام داده‌ای، به پدر او داده‌ای. بنابراین ترس و واهمه‌ای به دل می‌افتد که نکند پیامبر به در خانه من آمده و وامی خواسته باشد در حالی که من پولی نداشتم.. اگر پیامبر به خانه شما می‌آمد و از شما تقاضای وام می‌کرد آیا همین گونه برخورد می‌کردید؟!

وقتی کسی مؤمن شود در حزب و طیفی قرار می‌گیرد و عقبه‌ای پیدا می‌کند، که دیگر انسان نمی‌تواند به همین راحتی او را رد کند و بگوید پولی ندارم. در این صورت بدنال این است که از هر راهی شده برای او پول تهیه کند. با وجود اینکه خودش پول ندارد به دنبال تهیه وام برای او می‌باشد و این دو رفتار خیلی متفاوت است. وقتی او را فرد می‌بیند راحت می‌گوید ندارم و ردش می‌کند اما وقتی ساختاری و منظومه‌ای به فرد نگاه کند، قضایا متفاوت می‌شوند.

ما مؤمن را با پدر یا امیرش نمی‌بینیم. امیرالمؤمنین را گفتیم اما نفهمیدیم چه چیزی گفتیم. وقتی می‌گوییم امیرالمؤمنین، یعنی او امیر همه کسانی است که مؤمن شده‌اند. بنابراین اگر مؤمنی به من حاجتی را عرضه داشت، در واقع من با امیر او سر و کار خواهم داشت. به گونه‌ای که انگار او سرباز آن امیر و آن دستگاه است. علم به موضوع امت نگاه انسان را نسبت به مسائل تغییر می‌دهد. این برای ما مهم است که جایگاه خودمان را در این فضا بشناسیم.

سوال مهم این است که از کجا می‌توان فهمید در چه امتی هستیم؟ امت باطل یا امت حق؟

جواب کلی این است که اگر فردی که می‌خواهد خود را ارزیابی کند به نگاه جمعی دست پیدا نکند، حتماً، نقداً جزء امت توحیدی نیست! و شاید به طور نسبی بچه باشد و بخواهد بزرگ شود و به امت توحیدی پیوندد اما حال فعلش امت توحیدی نیست. اگر کسی نگاهش نگاه جمعی و ایثارگرایانه نباشد و دیگران را بر خود ترجیح ندهد، این فرد در امت توحیدی نیست. منیت مشکل ایجاد می‌کند، کسی که نتواند این موضوع را حل کند، امت نیست.

شبهه این موضوع را در بافت می‌توان مشاهده کرد، در بافت قلب همه سلول‌ها یک کار انجام می‌دهند. شما یک قلب می‌بینید که سلول‌ها در آن تخصصی هستند و همه با هم یک کار را انجام می‌دهند.

هرکسی نگاه جمع‌محورانه‌ای نداشته باشد و نتواند دیگران را بر خودش ترجیح دهد و بخواهد به گونه‌ای منطقی عمل کند که تو باید چنین کنی و تو باید چنان کنی و از روی استدلال شروع به حرف زدن کند، این خوب نیست. البته تقسیم وظایف اشکالی ندارد اما این تقسیم وظایف نباید به یک نظم خیلی خشک تبدیل شود. او، خود توست و تو، او هستی...، دو تا نیستید. خود حیوانی انسان است که طعنه می‌زند و سرزنش می‌کند. این‌ها خصوصیات فردمحوری است. کسی که جمع محور باشد، نمی‌تواند عیب دیگران را ببیند.

از شاخصه‌های جمع محوری کارآمدی آن جمع است و اینکه بی‌خاصیت نیستند. اگر این جمع یک خانواده است، آن خانواده کارآمد است و در پی حل مشکلات دیگران است و این کارآمدی عینیت دارد.

سوال: آیا این امت تعداد هم دارد؟

- وضعیت امت به تعداد نیست و بحث کثرت در آن مطرح نیست. حتی امت می‌تواند با یک نفر باشد؛ مثل حضرت ابراهیم (علیه السلام) که نگاهی جمع‌گرا دارد. از شاخصه‌های ایشان این است که می‌گویند هیچوقت نمی‌توانستند طعام خودشان را به تنهایی میل کنند. قرآن می‌فرماید «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً»^۳ اگر به اقامه بیت می‌پردازد، همه نسل و ذریه را دیده است، گویی به نمایندگی نسل و ذریه‌اش این بیت را بنا می‌کند. این مطلب را بر اساس سوره حج و دعاهای حضرت ابراهیم (علیه السلام) می‌گوییم. بت را که حضرت ابراهیم (علیه السلام) می‌شکند، مانند این است که امت و سلسله جلیله انبیاء، بت را می‌شکند. حضرت ابراهیم (علیه السلام) کار بسیار جالبی کرده‌اند و حد نصاب امت را به یک نفر تقلیل داده‌اند.

^۳ سوره نحل، آیه ۱۲۰

وقتی از امت می‌گوییم کسی ذهنش به سمت حکومت نرود، منظور ما همین جمع‌های کوچک خانوادگی، جمعی دوستانه یا مدارس قرآن است. اینها امت هستند و لازم است علم به این امت بودن را پیدا کرد و برای آن برنامه‌ریزی داشت.

شرط امت‌داری این است که فرد به این موضوع واقف شود که از چه مسیری و از چه امامی تبعیت می‌کند و برای هر آنچه انجام می‌دهد بداند که طبق گفته کدام امام، او در حال انجام آن کار است و بخل و حسد را کدام امام گفته است. مشخص است اگر کسی چنین کاری انجام دهد، امام او ابلیس است. فرد بخیل، امامش ابلیس است در غیر این صورت کسی نمی‌تواند بگوید اهل بیت (علیهم السلام)، امامان بخل هستند. حتی دشمنان ائمه چنین ادعایی نکرده‌اند.

امام شما کیست؟ یعنی شما از چه کسی تبعیت می‌کنید؟ از صدیقه طاهره (سلام الله علیها)؟ از فاطمه زهرا (سلام الله علیها) ... یعنی شما فاطمه‌ای هستید؟ مگر قرار است هر کسی امت شود، امام شود؟

نمی‌شود که امت اهل گناه باشند و بعد بگویند امامان فاطمه (سلام الله علیها) است. امام یعنی جلودار و متصل به امت. ما که نمی‌خواهید بگویید که حضرت صدیقه (سلام الله علیها)، صدیقه نبوده است چون می‌خواهیم خود را به حضرت وصل کنیم... شاید بگویید که اینگونه خیلی سخت است اما این گناه کردن و جدا شدن از فاطمه (سلام الله علیها) است که سخت است. اینکه حضرت فاطمه (سلام الله علیها) امام ما باشد که خیلی راحت است چون او می‌گوید که باید چه کاری انجام داد.

امامت در اینجا یک وضع جعلی و قراردادی نیست. کدام یک از قوانین الهی جعلی بوده است که امامت جعلی باشد؟! بهشت و جهنم، قانون جاذبه و ... همه تکوینی است و نمی‌شود بدون دلیل و بی اساس نسبت داد و بیان کرد که امام ما فاطمه (سلام الله علیها) است. اگر امام تو فاطمه (سلام الله علیها) باشد یعنی تو باید به اندازه وسعت فاطمه (سلام الله علیها) شده باشی و به اندازه ظرف وجودت «فَطَمَ عَلَى النَّارِ» شوی، در غیر اینصورت امام تو فاطمه (سلام الله علیها) نیست. امامت کسی دیگر می‌شود، مثلاً عایشه. اتفاقاً خیلی هم بد نیست! خیلی هم خوب است به هر حال همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است و خیلی‌ها دوست دارند امام‌شان عایشه باشد. حالا خصوصیات عایشه چیست؟ اینکه گاهی اشتباه هم می‌کند. در قاموس عایشه اشتباه کردن جایز است و فاطمه بودن معیار زندگی‌اش

نیست. همچنین اعتقاد به سهو نبی دارند. اشکالی ندارد، فقط در این صورت مقدرات انسان را با جناب عاشیه همراه می‌کنند و اشکالی هم ندارد!

فردی خوابش را برای بنده تعریف کرد و من از خواب او بسیار متنبه شدم، خوابی بسیار عجیب که چندین سال قبل شنیدم و مرا بسیار به هم ریخت. خواب دیده بود که مرده است و خیلی هم خوب مرده و اتفاقاً خوشحال هم بوده که مرده است و به او گفتند که تو یک مسیحی خوب و مؤمنی هستی. تشریفات انجام شد و او را بردند تا با مسیحیان عالم محشور کنند...!

خاصیت امت این است. گاهی انسان به نحوی زندگی می‌کند، مثلاً رهبانیت و فردیت‌هایی دارد که اتفاقاً با همه کسانی که اهل ظلم هم نیستند او را یک‌جا می‌برند. آیا حاضر است با آن مسیحی‌ها زندگی کند و پیش امام حسین (علیه السلام) نباشد؟ اگر کسی بخواهد جزء امت امام حسین (علیه السلام) باشد، باید خصوصیات او را به خود بگیرد. نمی‌توان گفت که می‌خواهم امام حسین (علیه السلام) باشد اما مدل مسیحی‌ها زندگی کند. می‌دانی امام حسین یعنی چه؟ یعنی «بَابِي أَنْتَ وَ أُمِّي»، یعنی من خود و خانواده‌ام را به گونه‌ای تربیت کرده‌ام که می‌توانم یک عاشورا بیافرینم. یعنی می‌توانی از پس خانواده‌ات بریایی و چنین کاری انجام دهی؟ آیا اصلاً چنین گفتمانی در خانواده‌ات داشته‌ای که حالا بخواهی آن‌ها را با خودت به جایی ببری؟ امام حسین (علیه السلام) در کربلا کار بسیار بزرگی کرد که جمعی از کودک، جوان، پیر، زن و مرد را با خود همراه کرد که همه مثل هم بودند و مثل هم فکر می‌کردند. حبیب بن مظاهر مثل مسلم بود و مسلم مثل حضرت ابوالفضل (علیه السلام) ...، شئونشان متفاوت بود اما هم‌رأی بودند. وقتی جزء امتی که امامش حسین (علیه السلام) است نشدم، چگونه می‌خواهم جمعی تشکیل بدهم با امامت امام حسین (علیه السلام)؟

نکته مهمی است که باید به آن توجه کرد این است که اگر تصمیم بگیرم که امام حسینی زندگی کنم، باید جمعی که در آن هستم را به گونه‌ای توجیه کنم که برای راه خدا بدون چون و چرا جانشان را در کف دست‌هایشان بگیرند. امشب در نماز با امام حسین (علیه السلام) بیعت می‌کنم و امام من ایشان می‌شود و دیگر هیچ‌کدام از نمازهایم فرادی نیست، حتی شامم را با ایشان می‌خورم. زمان نمی‌تواند مرا از امامم جدا کند. این موارد حد و حصرهای عالم طبیعی و حیوانی است، اما آخرت مسیطر و مهیمن او است و در باطن این عالم من و امام حسین (علیه السلام)

السلام) وحدت داریم و کافی است فقط خوابت ببرد. وقتی لایه زمان قطع شد، با امام احساس معیت خواهی کرد و آنچه در خوابت دیده‌ای درست است و آنچه اینجا می‌بینی کاذب می‌شود.

این بحث بسیار مهم است و درک اهمیت آن ضرورت دارد. انسان متصل به جریانی از فیض می‌شود که تمامی ندارد. منیتی در آن راه ندارد و بالاترین مفاهیم در آن داد و ستد می‌شود، بدون آنکه فرد منیتی را به خود بگیرد. راجع به اسماء، راجع به پیامبران می‌فهمد بدون اینکه فکر کند، خودی در کار است و یا عجبی به او برسد و منیتی به خود بگیرد و یا بواسطه علم، حجابی به خود بگیرد.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۴ یعنی تا زمانی که انسان شأن امت بودن خود را نشناسد، نمی‌تواند تغییری در سبک زندگی‌اش ایجاد کند. تغییر برای فرد غیر ممکن و محال است، مگر در بستر امت و علم به امت. اگر فرض کنید این حرف اشتباه است و یک برداشت شخصی است، می‌توان به عنوان یک نظر به آن نگاه کرد و در مورد آن اندیشید. بحث این است؛ تغییر در بستر امت به سهولت و آسانی اتفاق می‌افتد و فرد استحاله می‌شود. مثل حُرُّ به راحتی تغییر می‌کند اما در معرکه عمل اگر کسی بخواهد صفتی را در خود تغییر دهد و سال‌ها عبادت کند، نمی‌تواند. اینها را دیده‌ام و البته به علم می‌گویم که تغییر در بستر امت ایجاد شدنی است اما بدون امت اتفاق نمی‌افتد.

همه افراد چه بخواهند و چه نخواهند، چه بدانند و چه ندانند، در امت هستند و در هر صورت در حال داد و ستد با آن می‌باشند. آنچه مهم است علم به این موضوع و فهم خصوصیات امتی است که با آن در حال داد و ستد هستیم. امام من کیست؟ به چه کسی اقتدا کرده‌ام؟

«قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۵ این موارد امامتی دارد و باید دید این چهار مورد امامتش با چه کسی است.

فایل کتاب را می‌توان بعدا نگاه کرد، دوره سخنرانی نیست، دوره کشف کردن است. همه می‌خواهند چیزی را بفهمند و وارد مسیر شوند. مطلب این است که برای تعیین وضعیت خود، راه‌هایی داشته باشیم. یکی از راه‌های خوب این است که بدانیم دوازده امام شیعه که خداوند برای انسان قرار داده است از حیث هدایت امت چه خصوصیات

^۴ سوره رعد، آیه ۱۱

^۵ سوره انعام، آیه ۱۶۲

باطنی داشته‌اند و چرا دوازده نفر هستند. خدا که می‌توانست به امیرالمؤمنین (علیه السلام) عمر طولانی بدهد و همه می‌شدند یک امامی، نه، سه امامی، نه، هشت امامی! فلسفه دوازده امامی بودن امت چیست؟

آیا همه امامان را اظهار و از ساحت قدسی همه آنها استفاده کرده‌ایم و امامت‌شان را پذیرفته‌ایم؟ آیا همانقدر که به امیرالمؤمنین (علیه السلام) ارادت داریم به امام جواد (علیه السلام)، امام هادی (علیه السلام) و سایر ائمه هم ارادت داریم و از مواهب‌شان بهره‌مند هستیم؟ آیا خداوند دوازده امام را به شکل صوری قرار داده است یا وضعیت تکوینی دارند؟ وقتی می‌گوید امت، یعنی دوازده امام، دوازده شأن، دوازده مرتبه و دوازده صیوریت، که هر کدام را باید تیک بزنی و خدا را شکر بگویم که امسال یک امامی شدیم و سال بعد خود را دو امامی بدانیم و ...، این یعنی امام آمد و امت تابع آن امام شد.

این موضوع بسیار مهمی است که بالاترین نعمت، یعنی ولایت را بشناسیم.

اینکه از بین امامان، به عنوان مثال امام مهدی (عج الله تعالی فرجه الشریف) را انتخاب کنیم و بگویم که چون صد آمد، همه نزد ما است...، بعد اگر پرسیده شود که چه کارهایی انجام می‌دهید، می‌گوییم دعای ندبه می‌خوانیم و از این قبیل کارها انجام می‌دهیم تا امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) بر قلب ما بنشیند. تمام شئون امام مهدی (عج الله تعالی فرجه الشریف) را که در روایات آمده است در نظر بگیرید، اینکه گفته‌اند، حجت، قائم و ... است، تمام این شئون را انجام بدهید، اشکالی ندارد ایشان امام شما می‌شوند اما بگویند قیام یعنی چه؟ اینجا است که می‌فهمید وقتی می‌خواهید قیام را بیان کنید، باید سراغ امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) و ... هم بروید. امام مهدی (عج الله تعالی فرجه الشریف) به نحوی در انتها گذاشته شده است که تا نتوانید یازده امام دیگر را صرف کنید، نمی‌توانید به امام دوازدهم برسید.

این طور نباشد که از علل غیبت، بی‌نیازی ما به امام مهدی (عج الله تعالی فرجه الشریف) باشد. یعنی اگر همان یک امام بود، برای ما کافی بود و ما دوازده امام لازم نداشتیم. وقتی می‌گوییم امام مهدی (عج الله تعالی فرجه الشریف) یعنی انسان‌های دوازده امامی، هیچ‌گاه امام مهدی (عج الله تعالی فرجه الشریف) به معنای تک امامی نیست.

برخی روایت‌ها در اینجا آورده شده است که مظلومیت‌شان جالب است! دو کتابی که در مورد اوصاف اهل بیت در قرن سوم و چهارم جمع‌آوری شده است (الهدایه الکبری و مائئه منقبة) و علما به آن خیلی اعتقاد دارند.

روایت اول^۶ «حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ وَهْبَانَ الصَّالِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ أَمَانَ الْعَامِرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عْتَبَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: إِنَّ لِلشَّمْسِ وَجْهَيْنِ فَوَجْهَهُ يُضِيءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَوَجْهَهُ يُضِيءُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَعَلَى الْوَجْهَيْنِ مِنْهُمَا كِتَابَةٌ ثُمَّ قَالَ أَ تَدْرُونَ مَا تِلْكَ الْكِتَابَةُ؟ قُلْنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ فَقَالَ الْكِتَابَةُ الَّتِي تَلِي أَهْلَ السَّمَاءِ اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَمَّا الْكِتَابَةُ الَّتِي تَلِي [أَهْلَ] الْأَرْضِ عَلَيَّ ع نُورُ الْأَرْضِينَ»^۷.

یکی از کارهایی که در روایات انجام شده است، تشبیه ولایت به خورشید است یا بهتر بگوییم، حقیقت و باطن ولایت را معرفی کرده است. گاهی گفته می‌شود مثل شمس، مثل حضرت حجت است اما ممکن است گاهی بگوییم حضرت حجت، شمس است، مصداق اتم است. در اینجا گفته می‌شود شمس دو وجه دارد، وجهی از آن اهل آسمان و وجهی دیگر هم اهل زمین را نورانی می‌کند و هر دو دارای قانون و قاعده‌ای هستند. این قانون چیست؟ در زیارت‌نامه‌ها هم این را می‌خوانید که «نورالله» یعنی «ای کسی که نور خدا در زمین هستی».

این بحث اول

هر علمی، هر حقیقتی و هر حیاتی به واسطه نور است. وقتی می‌گویند «علی نور الارضین»؛ یعنی اینکه هر خیری که به ما می‌رسد به واسطه اهل بیت است.

روایت ۲^۸ «عَنْ أَسْوَدَ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ ع فَأَنْشَأَ يَقُولُ ابْتِدَاءً مِنْ غَيْرِ أَنْ يُسْأَلَ نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَنَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَنَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ وَنَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَنَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَنَحْنُ وِلَاءَةُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ»^۹

همه این مطالب را شنیدیم اما چگونه می‌توان از آن استفاده کرد؟ «نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ»، یعنی هر کسی در کار خود در پی حجت است و می‌خواهد هر یک از کارهایش در نزد خدا موجه جلوه کند، باید از طریق ما انجام شود. «نَحْنُ بَابُ اللَّهِ»، یعنی به خدا و به کمال رسیدن باید با امام صورت بگیرد. برخی می‌گویند ما خودمان می‌خواهیم به کمال برسیم در حالی که می‌بایست در امت بود و امام «باب الله» است. «نَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ»، یعنی باید حرف خدا را از او بشنوی،

^۶ کتاب سیر شکوفایی امت، ص ۲۹

^۷ مائه منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة، ص، ۷۷

^۸ کتاب سیر شکوفایی امت، ۳۱

^۹ بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج ۱، ص: ۶۱

«نَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ» برای شنیدن حرف خدا باید به او گوش بسیاری. «نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ» در مقابل آنچه انجام می‌دهی، آن چشم بصیر می‌بیند و گناه تو را مشاهده می‌کند. ناپسند است که فکر کنیم حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در قبری محصور است، زشت است که فکر کنیم امیرالمؤمنین (علیه السلام) در قبری محصور است و اینجا نیست. زشت است که فکر کنیم تنها هستیم و کسی دست‌مان را نمی‌گیرد. زشت است که فکر کنیم بحرانی در زندگی ما وجود دارد و ایشان نمی‌بینند. آن‌ها می‌بینند و به کمک ما می‌آیند. اگر فردگرا نباشید درست می‌شود، در غیر این صورت می‌گویید او امام من است، پس باید مشکل مرا حل کند. شما با فردگرایی در حال خود خدایی هستید. اکثر اوقات به نحوی برخورد می‌کنیم که انگار ما امام ایشان هستیم. تا فردی جمع‌گرا نشود، امامی برای خودش قرار نداده است. اصلاً مفهوم امامت برای او مطرح نمی‌شود.

امام شما دردهای شما را می‌بیند، درد شما درد او است، وقتی که درد می‌کشید برای امام ناراحت باشید که او نیز درد شما را می‌کشد.

باید به دنبال این باشیم که هر کدام از این امامان به چه کار ما می‌آیند. فایل شکوفایی امت را تورق کنید. کسی که این متن را نوشته، قصدش این بوده است که بگوید دوازده امام داریم با دوازده وجه تبعیت و اگر نتوانیم در طول عمرمان دوازده وجه عبودیت خود را فعال کنیم، یعنی یک امامی و دو امامی و یا حتی بدون امام شیعی بمیریم و ما را به بهشت یهودی‌ها و مسیحی‌ها ببرند، که دیگر معیتی وجود ندارد. اینجا دیگر بحث بهشت و جهنم نیست، بحث معیت است.

هر حرفی می‌زنیم، سعی کنیم عملیاتی‌اش کنیم. برای احیاء دوازده امام، برنامه داشته باشیم. کجای زندگی ما استفاده از نور می‌شود؟ بدون اینکه ناراحت شویم، بفهمیم که شیعه نیستیم و بعد برویم شیعه شویم.

خدا را شکر که فهمیدیم چون به اندازه فاطمه (سلام الله علیها) طهارت نداریم، پس فاطمی نیستیم. حقیقت را کتمان نکنیم و به سمت رفع مشکلاتمان برویم و آنچه لازم است را انجام دهیم.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات